

## بسم الله الرحمن الرحيم

نکاتی جهت یادآوری و پیروی از طلب‌النصره‌ی رسول الله صلی الله علیه وسلم از قبایل صاحب سلطه و قدرت

(ترجمه)

رسول الله صلی الله علیه وسلم بعد از برگشت از طائف در موسم حج بسوی قبایل عرب شتافت تا اسلام را برای آن‌ها تشریح نموده، ایشان را بسوی آن فرا خواند و از ایشان جهت تبلیغ کلام الله سبحانه و تعالی طلب کمک و پناه کند! بنابراین، در موسم‌های حج و تجارت، که قبایل جمع می‌شدند، در میان آن‌ها می‌گشت.

رسول الله صلی الله علیه وسلم مطابق نقشه‌ی سیاسی، برنامه‌ی دقیقی برای دعوت روی دست گرفت، که نشانه‌های واضح و اهداف معین داشت. بنابراین، رؤسای قوم، مردان برجسته و برترین قبایل از اهل قدرت و ارتش هدف دعوتش بود. این با وجود یارانی بود که در نسب‌شناسی عرب، اصول قبایل و تاریخ آنان صاحب دانش بودند؛ مانند ابوبکر صدیق رضی الله عنه و امام علی بن ابی طالب کرم الله وجهه؛ دو شخصیتی که قبل از آغاز سخن توسط رسول الله صلی الله علیه وسلم و پیشکش دعوت بر قوم، از سران قوم برخی از پرسش‌ها را مطرح می‌کردند تا بدانند که چه قدر در پناه دادن و نصرت رسول الله صلی الله علیه وسلم توانایی و اهلیت دارند! برای‌شان می‌گفتند: ارتش‌تان چگونه است؟ جنگ در میان‌تان چگونه است؟ تعدادتان چقدر است؟

رسول الله صلی الله علیه وسلم دعوت قبایل عرب را از قبیل‌های کنده شروع کرد؛ سپس به سراغ قبایل: کلب، بنی عامر، غسان، بنی فزاره، بنی مره، بنی حنیفه، بنی سلیم، بنی عبس، بنی نصر، بنی ثعلبه بن عکابه، بنی حارث، بنی کعب، بنی عذره، قیس بن الخظیم و ابو الیسر انس بن ابی رافع رفته و می‌گفت: «کدام مردی مرا بسوی قومش می‌برد که امنیت را تأمین می‌کند تا رسالت پروردگارم را برسانم.» [احمد: 3/493، 492] و ابن هشام (2/64)

رسول الله صلی الله علیه وسلم در مسیر طلب‌النصره در معرض آزار و اذیت بزرگی قرار گرفت. ترمذی از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت کرده که رسول الله صلی الله علیه وسلم در سکوه قرار گرفته می‌فرمود: «آیا مردی هست که مرا بسوی قومش ببرد؟ زیرا قریش من را از رساندن سخن پروردگارم باز می‌دارد.» (ترمذی، ابن ماجه و ابوداود) رسول الله صلی الله علیه وسلم در میان قبایل می‌گشت و آن‌ها را فرامی‌خواند، بدترین پاسخ را دریافت نموده و سخت اذیتش می‌کردند و می‌گفتند: قومش او را بهتر می‌شناسند؛ چگونه کسی که قومش را ویران کرده، ما را می‌سازد؟! و دورش می‌کردند! شایعاتی که قریش میان حجاج پخش کرده بود، توطئه گسترده‌ای را تلقی می‌کرد که رسول الله صلی الله علیه وسلم را نگران ساخته بود.

طبرانی در الکبیر از مدرک بن منیب از پدرش از جدش رضی الله عنه روایت نموده است که گفت: در زمان جاهلیت، رسول الله صلی الله علیه وسلم را دیدم که می‌فرمود: «ای مردم! لا اله الا الله بگوئید، رستگار می‌شوید!» برخی از آن‌ها برویش نف می‌انداختند، برخی بر ایشان خاک می‌انداختند و برخی دشنامش می‌دادند! این روند تا نیمه روز ادامه داشت تا دختری با ظرف آبی آمد و روی و دو دست مبارکش را شست و فرمود: «دخترم بر پیرت از مغلوب شدن و خوار شدن نگران نباش!» گفتم: این کیست؟ گفتند: زینب دختر رسول الله صلی الله علیه وسلم است. او دختر خوش روی و زیبا بود. (بخاری، تاریخ کبیر، 4-2-14، طبرانی المعجم الکبیر 20-342 مجمع الزوائد 6-21)

ابو جهل و ابولهب دو عنصر نفرین شده، رسول الله صلی الله علیه وسلم را بالنوبه اذیت می‌کردند.

رسول الله صلی الله علیه وسلم چند اسلوب را برای پاسخ به مکر مشرکین در زمان گشت‌زنی میان قبایل در پیش گرفتند که از جمله:

**الف) دیدار شبانه با قبایل** بود تا این‌که مشرکین میان او و باز دید از قبایل واقع نشوند! با قبایل اوس و خزرج در شب رابطه برقرار کرد. دیدار عقبه اول و دوم هر دو در شب انجام شد.

ب) رفتن به دیدار رؤسای قبایل در خانه‌های شان: چنانچه قبیله‌ی کلب، بنی حنیفه و بنی عامر را در منازلشان دعوت نمود تا این‌که از تشویش قریش بدور باشد و بتواند با روش مناسب با آن‌ها مذاکره کند.

ج) همراه ساختن یاران: در برخی از مذاکرات حضرت ابوبکر و علی رضی الله عنهما با آن حضرت صلی الله علیه وسلم همراهی می‌کردند تا فکر نکنند که رسول الله صلی الله علیه وسلم در دعوتش تنهاست و هیچ پشتیبانی از قوم و نزدیکانش ندارد! بر علاوه آن‌ها به نسب‌های قبایل و ریشه‌های آن‌ها شناخت داشتند، این موضوع کمک می‌کرد تا بهترین آن‌ها برای تحمل پیامدهای دعوت، انتخاب شود.

د) مطمئن شدن از حمایت قبیله: برای در نظر گرفتن جنبه‌ی امنیتی، از آن‌ها در مورد نیروی امنیتی موجود نزدشان، پیش از دعوت و درخواست حمایت، سوال می‌کردند. این کار برای حفاظت دعوت از نیروی شر و باطل از باب آمادگی مادی و معنوی برای ترساندن دشمنان ضرور است تا از اطراف دین دور شوند و دعوت را حمایت نموده، پیامدهای نشر آن را تحمل کنند و مواعی‌که سر راه آن قرار می‌گیرد، دور سازند.

#### مذاکرات رسول الله صلی الله علیه وسلم با بنی عامر بن صعصعه

بعد از این‌که قبیله‌ی ثقیف از داخل منطقه از پذیرفتن دعوت رسول الله صلی الله علیه وسلم امتناع ورزیدند، رسول الله صلی الله علیه وسلم ترجیح داد از خارج، دعوت را ادامه دهد! بنابراین، با امضای عهدنامه‌ای با بنی عامر، که با قبیله‌ی ثقیف دشمنی و ضدیت داشتند، نقشه کشیدند؛ چون می‌دانستند که قبیله‌ی بنی عامر قبیله‌ی قوی و طرف غالب است؛ آن یکی از پنج قبیله‌ی بود که تازیانه‌ای به آن نرسیده، خراجی نپرداخته و از هیچ صاحب قدرتی پیروی نکرده اند؛ مانند: قبیله‌های قریش، خزاعه و ثقیف. از سخن بحیره بن فراس، چنانچه سیره‌نویسان روایت نموده اند، این سخن واضح می‌شود که گفته است: «قسم به خدا اگر این جوان را از قریش می‌گرفتم، تمام عرب را با آن می‌خوردم؛ سپس گفت: نظرت چیست؟ اگر ترا با فرمانت پیروی کنیم، سپس الله متعال ترا بر مخالفان پیروز گرداند؛ آیا بعد از تو آمریت از آن ما خواهد بود؟» رسول الله صلی الله علیه وسلم در پاسخ فرمودند: «آمریت از آن الله متعال است، هر جایی‌که خواسته باشد، قرارش می‌دهد.» پس گفت: آیا می‌خواهی خود را برای عرب در پشت سرت قربانی کنیم و زمانی‌که غالب گشتی، ریاست از آن دیگران باشد؟! ما نیازی به کار تو نداریم از پذیرفتن ابا و ورزیدند. [ابن هشام 2-66، ابونعیم فی الدلائل 215، ابن سعد مختصراً 1-216، طبری در تاریخش]

#### مذاکرات رسول الله صلی الله علیه وسلم با بنی شیبان:

چنانچه از امام علی بن ابی طالب رضی الله عنه روایت شده، این‌که گفته است: زمانی‌که الله سبحانه و تعالی پیامبرش را مأمور ساخت تا خودش را بر قبایل عرب معرفی کند، بیرون شد و من نیز با او بودم... تا آنجا که فرمود: سپس به مجلس دیگری رفتم که بر آن آرامش و ادب حاکم بود؛ ابوبکر رضی الله عنه پیش شده، سلام داد و فرمود: این قوم کیست؟ گفتند: شیبان بن ثعلبه. ابوبکر رضی الله عنه به رسول الله صلی الله علیه وسلم نگاه کرد و فرمود: پدر و مادرم فدایت! این‌ها برجسته‌ترین مردم هستند! در میان‌شان مفروق است که از حیث زبان و زیبایی بر دیگران برتری دارد. او دارای دو حوض است که بر سینه در آن می‌افتد و او در مجلس نزدیک‌ترین شخص به ابوبکر رضی الله عنه بود. سپس ابوبکر رضی الله عنه فرمود: تعدادتان چه قدر است؟ مفروق گفت: از هزار نفر زیادتر هستیم، هزار تنی‌که هرگز از کم بودن شکست نمی‌خورد! ابوبکر فرمود: نیروی جنگی تان چگونه است؟ مفروق گفت: در زمان جنگ، غضب‌ناک‌ترین هستیم و در زمان غضب، شدیدترین برخورد را داریم! اسپان جنگی را بر فرزندان مان ترجیح می‌دهیم و سلاح را بر شتر شیرده! نصرت از سوی خدا است؛ گاهی به نفع مان و گاهی علیه ما تمام می‌شود. شاید برادر قریشی باشی؟ ابوبکر رضی الله عنه گفت: اگر برای تان خبر رسول الله صلی الله علیه وسلم رسیده باشد، این همان رسول الله صلی الله علیه وسلم است؛ سپس مفروق گفت: بسوی چه ما را فرا می‌خوانی، برادر قریشی؟! رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: بسوی شهادت "ان لاله الا الله وحده لا شریک له و انی عبد الله و رسوله" و بسوی اینکه پناهم دهید و یاریم کنید! قریش خویش را از الله برتر دانسته، رسولش را تکذیب نموده اند، با باطل خود را از حق بی‌نیاز می‌شمارد، در حالی‌که الله ذات بی‌نیاز و ستوده شده است! مفروق گفت: دیگر به چه فرا می‌خوانی؟ قسم به الله که سخنی بهتر ازین نشنیده‌ام؛ سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم تلاوت نمود:

﴿قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّيَ عَلَيْهِمْ إِلَّا تَشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِمَّنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نُرْزِقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ [انعام: ۱۵۱]

ترجمه: بگو: بفرمایید آنچه را که پروردگارتان بر شما حرام گردانیده است، بخوانم؛ این که بر او چیزی را شریک نسازید، با پدر و مادر نیک رفتار باشید، فرزندان تان را از ترس گرسنگی نکشید، ما شما و آن ها را روزی می دهیم، به فحشای آشکار و پنهان نزدیک نشوید و کسی را که الله کشتنش را حرام کرده، به نا حق نکشید؛ آن چیز است که شما را بدان توصیه نموده است تا ببینیدشید.

مفروق گفت: قسم به الله که به اخلاق نیکو و کارهای خوب فراخواندی، بدون شک قومی که ترا تکذیب و بر تو غالب گشتند، کمر خویش را شکستند؛ سپس سخن را به هانی بن قبیصه سپرد و گفت: این هانی شیخ ما و دین دار مان است. هانی گفت: برادر قریشی! سخنت را شنیدم، فکر می کنم ترک کردن دین مان و پیروی ما از دین تو برای یک نشستگی که با ما انجام دادی، که نه اول و نه آخری دارد، یک لغزش و کوتاه نظری در عاقبت کار خواهد بود. لغزش با عجله رخ می دهد؛ دوست نداریم بر کسانیه که پیرو مان هستند، پیمانی را ببندیم؛ بلکه باز می گردیم و بازگرد تا فکر کنیم. سپس گویا که دوست داشت، مثنی بن حارثه نیز با او شرکت کند و گفت: این مثنی شیخ ما و فرمانده جنگ ما است. مثنی که بعداً مسلمان نیز شد، رضی الله عنه گفت: برادر قریشی! سخنت را شنیدم، پاسخ درست همان است که هانی ابن قبیصه در مورد ترک دین مان و متابعت از دین تو گفت. ما در میان دو تندباد قرار گرفته ایم، آب های عرب و جوی بارهای فارس؛ اما در مورد انهار کسری گناه صاحبش بخشودنی نیست؛ زیرا کسری پیمانی از ما گرفته است که مشکلی را خلق نکنیم و مشکل سازی را پناه ندهیم. برادر قریشی! فکر می کنم آنچه ما را بدان فرامی خوانی برای پادشاهان خوش آیند نیست؛ اگر می خواهی ترا در نزدیک آب های عرب پناه دهیم و کمکت کنیم، انجام می دهیم. رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «بافصاحت صادق، چه پاسخ بدی دادید! بدون شک دین الله جل جلاله را جز کسی که از تمام جوانب آن را قبول کند، هرگز حمایت نخواهد کرد؛ چه فکر می کنید؟ در مورد این که اندکی نگذرد تا الله متعال زمین و دیارشان را برای تان هدیه دهد و زنان شان را فراش تان قرار دهد؛ آیا الله را پاک و مقدس نمی دانید؟ نعمان بن شریک گفت: ای بار خدایا آن کار از آن توست. [ابو نعیم در دلائل النبوة (214)]

ازین همه، به این نتیجه می رسیم که طلب النصره بخاطر حمایت دعوت و دعوت گران، برای ضمانت از رساندن دعوت و جریان آن میان مردم انجام می شد تا در امنیت کامل پیشرفته و به دعوت و پیروان آن بدرفتاری نشود، چنانچه یک مقدمه ضروری برای بدست گرفتن قدرت و زمام حاکمیت نیز بود تا احکام شریعت اسلامی در تمام نواحی تنفیذ و تطبیق شود؛ خوبی و حق را سرتاسری ساخته و عدالت را در ربع مسکون متحقق سازد! روش رسول الله صلی الله علیه و سلم در بدست گرفتن حکومت، این گونه بود؛ اگر موضوع را خوب جستجو و تحقیق کنیم، در خواهیم یافت که طلب النصره به امر الله متعال برای پیامبرش انجام می شد.

طلب النصره بعد از این شروع شد که رسول الله صلی الله علیه و سلم همسرش خدیجه و عمویش ابو طالب را که ازش در برابر قریش و شدت اذیت ها حمایت می کرد، از دست داد؛ زیرا کسی که دعوت را بدوش می کشید، توان تحرک فعال برای آن را نداشت و فضا هرگز برای قبول دعوت آماده نبود.

رسول الله صلی الله علیه و سلم از دادن حکومت برای اشخاص، به عنوان قیمت و پاداش در برابر نیروی آمادهی آنها برای نصرت، یا هر ضمانتی رد نمود؛ زیرا دعوت اسلامی دعوت بسوی الله متعال است! شرط اساسی برای کسی که بدان ایمان می آورد و برای نصرت آن آماده می شود، اینست که عملش را برای الله جل جلاله خالص سازد.

بنابراین، دوستان نهایت گرامی! فرزندان اسلام! مناسب است که بدوش کشندهی دعوت، خود را آماده سازد؛ زیرا طریقهی دعوت توأم با مشکلات بوده و از ما جهد، اخلاص، استقامت و تلاش می خواهد؛ زیرا رضایت الله متعال در آن نهفته است، مساویست با بهستی که پنهان آن اندازهی آسمان ها و زمین در آخرت است؛ پس پیش ازین که دار فانی را به مقصد خانه ابدی ترک می کنید، بسوی آن بشتابید! بشتابید؛ زمانی که شخص آرزو می کند و می گوید: «برم گردانید تا آنچه را از اعمال نیکو ترک کردم، انجام دهم.» پس هنوز تا آمدن اجل و روشن شدن همه پوشیده ها، با نور روشن کنندهی (موت) فرصتی داریم؛ الله

متعال صاحب توفیق است؛ از الله بلند مرتبه و بزرگ می‌خواهیم که ما را از جمله کسانی قرار دهد که در خدمت اقامه‌ی دولت خلافت را شده‌ی آینده به وعده‌ی الله، که وعده‌اش حق و راست‌ترین گوینده‌گان است، باشیم تا باشد که دولت خلافت را شده‌ی دوم بر منهج نبوت، بر دنیا نور افشانی کند، عدالت متحقق شده، قانون الهی منتشر شده و انسان‌های مظلوم نصرت شده و الله سبحانه و تعالی اسلام و مسلمین را توسط آن نصرت کند! و صلی الله وسلم و بارک علی سیدنا محمد و آله و صحبه الی یوم الدین.

**نویسنده: مبارک ابن احمد – یمن**

**مترجم: حبیب اسلمی**